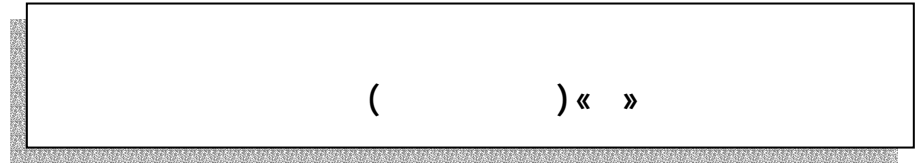


اصل (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همواره با اظهار نظرات و واکنش‌های مختلفی طی سالیان پس از تصویب قانون اساسی روبه‌رو بوده است. نگرشی که بهنگام تصویب این اصل وجود داشته صیانتی و در جهت حفظ حقوق عمومی و اموال مردم و اجتناب از اعطای فرصت جهت استثمار و بهره‌کشی ناروا بوده است، با این حال شاید تا حدود زیادی فضای این اصل ناشی از رخدادهای بدو انقلاب و فضای اقتصادی و سیاسی آن زمان بوده و به همین اعتبار هم در عمل تا حدودی با چشم‌پوشی شورای نگهبان در تفسیر این اصل در اجرای قوانین عادی روبه‌رو بوده است. به ویژه این‌که در ذیل این اصل مقرر می‌دارد که تفصیل ضوابط و قلمرو شرایط هر سه بخش (یعنی بخش دولتی، خصوصی و تعاونی) را قانون معین می‌کند.

در این راستا و به خصوص پس از اعلام نظرات شورای نگهبان درخصوص لایحه برنامه چهارم به نظر می‌رسد مجمع تشخیص مصلحت نظام درصدد برآمده که سیاست‌های کلی اصل (۴۴) را تبیین نماید، این‌که آیا مجمع قانوناً چنین اختیاری را دارد یا خیر و در تبیین این سیاست‌ها چه رویکردهایی را اتخاذ نموده موضوع این گزارش است.



- پیشگفتار ۲
- مصوبات کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و امور اداری در مورد سیاست‌های کلی اصل «۴۴» (ویرایش چهارم)..... ۳
- الف) سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی ۳
- ب) سیاست‌های کلی بخش تعاون ۴
- ج) سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی از طریق خصوصی‌سازی فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی..... ۶
- د) سیاست‌های کلی واگذاری ۷
- هـ) سیاست‌های کلی اعمال حاکمیت و پرهیز از انحصار ۸
- ارزیابی مصوبات مجمع ۹
- بخش اول - از منظر حقوقی ۱۰
- بخش دوم - از منظر اقتصادی ۱۳



(

/ / (/)

به منظور تحقق رشد و توسعه اقتصادی، جلوگیری از زیان جامعه و تبدیل دولت به کارفرمای بزرگ با توجه به صدر و ذیل اصل ۴۴ و مفاد اصل ۴۳ قانون اساسی مقرر می‌گردد:

۱- دولت موظف است هرگونه فعالیت اقتصادی (شامل فعالیت‌های جدید، تداوم فعالیت‌های قبلی، سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از آن) را که مشمول عناوین صدر اصل «۴۴» نباشد و نیز انجام آن بنا به تشخیص هیأت وزیران توسط بخش‌های خصوصی و تعاونی امکان‌پذیر باشد، حداکثر تا پایان برنامه ۵ ساله چهارم (حداقل ۲۰ درصد کاهش فعالیت سالیانه) متوقف نماید. با توجه به مسئولیت نظام در حسن اداره کشور، در مواردی که تداوم یا شروع فعالیتی خارج از عناوین صدر اصل «۴۴» توسط دولت ضرورت داشته باشد، این امر بنا به پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب مجلس شورای اسلامی برای مدت معین بلامانع است.

اداره و تولید محصولات صرفاً نظامی، انتظامی و اطلاعاتی نیروهای مسلح و امنیتی که جنبه محرمانه دارد، مشمول این حکم نیست.

« »



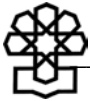
- صنایع بزرگ، صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین‌دستی نفت و گاز) و معادن بزرگ (به استثنای نفت و گاز)،
- فعالیت بازرگانی خارجی در چارچوب سیاست‌های تجاری و ارزی کشور مشروط بر آنکه موجب انحصار در بخش واردات نشود.
- بانکداری و بیمه،
- تأمین نیرو شامل تولید و واردات برق برای مصارف داخلی و صادرات،
- سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی با مراعات جهات ایمنی و رعایت حقابه‌های مردم،
- کلیه امور پست و مخابرات به استثنای شبکه‌های مادر مخابراتی، امور واگذاری فرکانس و شبکه‌های اصلی تجزیه و مبادلات و توزیع خدمات پایه پستی،
- راه و راه‌آهن،
- هواپیمایی و کشتیرانی.

(

- بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بنا به اصول (۴۳) و (۴۴) قانون اساسی یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد کشور است که در جهت تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی نظام ایجاد شده است بدلیل وجود مشکلات و موانع، این بخش تاکنون نتوانسته به جایگاه مورد انتظار دست یابد. اهم موانع توسعه بخش تعاونی عبارتند از:
- کارفرمایی مطلق دولت در اقتصاد،
 - وجود انحصارات پیدا و ناپیدا در بخش‌های دولتی و خصوصی،
 - عدم تعریف چشم‌انداز بلندمدت، اهداف کمی و کیفی میان مدت، برای توسعه بخش تعاونی در برنامه‌های توسعه کشور،
 - محدودیت عرصه فعالیت تعاونی‌ها و منع ورود به بخش خدمات بویژه بانکداری و بیمه،



- تعدد قوانین حاکم بر تعاونی‌ها و نارسایی آن‌ها،
 - یکپارچه و منسجم نبودن تعاونی‌ها در ایران،
 - عدم شکل‌گیری اتحادیه ملی تعاونی‌ها در ایران،
 - محدود بودن امکانات و اختیارات وزارت تعاون برای توسعه بخش تعاونی کشور،
 - کمبود سرمایه اعضای تعاونی‌ها،
 - ضعف مدیریت و مهارت در تعاونی‌ها،
 - عدم توجه جدی به پژوهش و تحقیق در تعاونی‌ها،
 - ضعف تعاونی‌ها در ارتباطات بین‌المللی،
 - عدم دسترسی سهل به منابع مالی و فیزیکی، امکانات، اطلاعات و بازارها،
 - عدم توجه به ماهیت اعضای اهداف و مزایای اجتماعی تعاونی‌ها که وجه تمایز آن‌ها از بنگاه‌های صرفاً اقتصادی است،
 - کافی نبودن سیاست‌های حمایتی دولت در اعطای منابع و امکانات عمومی به تعاونی‌ها.
- به منظور رفع موانع توسعه تعاونی‌ها و ارتقاء ظرفیت و توانمندی آن‌ها در جهت تحقق اهداف توسعه اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی، سیاست‌های کلی ذیل برای توسعه بخش تعاونی اتخاذ می‌گردد:
۱. در توسعه بخش تعاونی اهداف زیر باید مورد توجه جدی قرار گیرد:
 - افزایش مؤثر سهم تعاونی‌ها در اقتصاد.
 - ایجاد زمینه و تأمین شرایط و امکانات اشتغال برای نیروی کار کشور که فاقد سرمایه کافی هستند.
 - کمک به استقرار عدالت اجتماعی از طریق گسترش مالکیت و فعالیت عامه مردم در امور اقتصادی و جلوگیری از تداول ثروت در دست عده‌ای خاص.
 - مبارزه بنیادی با فقر و تبعیض، از طریق تسهیل دسترسی همگان به امکانات برای



- ایجاد و یا حفظ و بهبود اشتغال.
- ارتقاء رقابت‌پذیری بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط.
- رفع محدودیت از حضور تعاونی‌ها در تمامی عرصه‌های اقتصادی از جمله بخش خدمات.

۱. واگذاری تا ۶۵٪ از مجموع سهام بنگاه‌های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ پس از طی مراحل قانونی، به شرح ذیل به بنگاه‌های عمومی غیردولتی و بخش‌های تعاونی و خصوصی از طریق بورس مجاز است:
 - بنگاه‌های دولتی که در زمینه معادن بزرگ، صنایع بزرگ و صنایع مادر (شامل صنایع بزرگ پایین‌دستی) فعال هستند، به استثنای شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای تولید نفت و فهرست پیوست.



- بانکهای دولتی به استثنای بانک ملی ایران، بانک صنعت و معدن، بانک کشاورزی، بانک مسکن، بانک توسعه صادرات و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

- بیمه‌های دولتی به استثنای بیمه مرکزی و بیمه ایران.

- نیروگاههای دولتی تولید برق به استثنای شبکه‌های اصلی انتقال برق.

- شبکه‌های بزرگ آبرسانی و بهره‌برداری از سدهای دولتی با مراعات جهات ایمنی و رعایت حقابه‌های مردم.

- بنگاههای پستی و مخابراتی دولتی به استثنای شبکه‌های مادر مخابراتی، امور واگذاری فرکانس و شبکه‌های اصلی تجزیه و مبادلات و توزیع خدمات پایه پستی.

- بنگاه‌های دولتی هواپیمایی و کشتیرانی به استثنای سازمان هواپیمایی کشوری و سازمان بنادر و کشتیرانی (در ضمن یادآور می‌شود در زمینه راه‌آهن دولتی و حمل و نقل ریلی دولتی نظر بر واگذاری نیست).

(

:

- شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی.

- ارتقاء کارایی اقتصادی و بهره‌وری منابع مادی و انسانی و فن‌آوری.

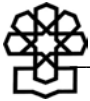
- افزایش رقابت‌پذیری.

- افزایش سهم بخش خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی.

- کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی و منطقی کردن اندازه دولت.

- افزایش سطح عمومی اشتغال.

- گسترش مالکیت در سطح عمومی مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی.



- توانمندسازی بخشهای خصوصی و تعاونی جهت ایفای فعالیتهای گسترده‌تر و اداره بنگاههای اقتصادی بزرگ و کاهش تصدی دولت.

- نظارت و پشتیبانی مراجع ذی‌ربط بعد از واگذاری.

- استفاده از روش‌های معتبر و سالم واگذاری با تأکید بر بورس، تقویت تشکیلات واگذاری، برقراری جریان شفاف اطلاع‌رسانی، ایجاد فرصتهای برابر برای همه، بهره‌گیری از عرضه تدریجی سهام شرکتهای بزرگ در بورس بمنظور دستیابی به قیمت پایه سهام.

:

- ایجاد زیربناهای توسعه با اولویت مناطق کمتر توسعه یافته.

- اعطای تسهیلات مالی ارزان قیمت برای نوسازی و بهسازی واحدهای واگذار شده و نیز برای سرمایه‌گذاری بخش‌های غیردولتی در توسعه مناطق کمتر توسعه یافته.

- مشارکت زیر ۵۰ درصد دولت با بخشهای غیردولتی در توسعه اقتصادی در مناطق کمتر توسعه یافته.

(

۱. خصوصی‌سازی و واگذاری مالکیت‌ها و تصدی‌گری نباید مانع از اعمال حاکمیت عمومی دولت از طریق سیاستگذاری و اجرای قوانین و مقررات و نظارت بشود.

۲. جلوگیری از ایجاد انحصار، توسط بنگاههای اقتصادی غیردولتی از طریق تنظیم و تصویب قوانین و مقررات.



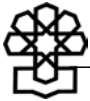
سیاست‌ها به‌طور کلی به دو قسم قابل دسته‌بندی‌اند:

سیاست‌های اجرایی قوه مجریه، سیاست‌های تقنینی قوه مقننه و سیاست‌های قضایی قوه قضاییه، سیاست‌های فوق براساس رویه‌ها، اهداف و وظایف مصرح در قانون اساسی و در نهایت مشکلات و نیازهای اجتماعی صورت می‌گیرد و در این میان سیاست‌های تقنینی در میان سایر سیاست‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ۲. سیاست‌های فرابخشی و کلان. طبعاً سایر سیاست‌ها باید از سیاست‌های دسته اول تبعیت کنند؛ لکن فرایند تنظیم سیاست‌های فرابخشی همان‌طور که اشاره شد باید فرایندی مشارکتی و متکثر باشد. از ویژگی‌های مهم سیاست‌های

، به این مفهوم که سیاست‌های بخشی و از آن مهم‌تر سیاست‌های کلان نظام به میزان قابل توجهی از قلمرو^۱ کلی برخوردارند؛ به‌نحوی که اجازه شکل‌گیری سیاست‌های بخشی و تقنینی متفاوتی را ارائه می‌دهد. به این تعبیر بر این مبنا سیاست‌های کلان نه فقط

از سیاست‌های تقنینی و سیاست‌های بخشی فاصله دارد بلکه از ویژگی‌های قوانین نیز برخوردار نیستند. قوانین^۲ به تعیین حقوق، تکالیف، وظایف و صلاحیت‌های مشخص و معین ختم می‌شوند؛ به عبارت دیگر در قالب گزاره شرطی $A+B \rightarrow C$ تنظیم می‌شوند. فاکتورهای A و B شرایط یا واقعیات‌اند و C نتایج معین حقوقی مترتب بر شرایط یا واقعیات A و B است. لذا

1. Scope.
2. Laws & Rules.



صلاحیتی می‌شود.

. با توجه به تحلیل فوق مطابق قانون اساسی (اصل ۱۱۰) وظیفه

است؛ که به‌وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام اعمال می‌شود و از آن‌جا که قانون اساسی (مطابق اصل ۵۷) تفکیک و استقلال قوا را پذیرفته و از جمله حریم قانونگذاری را برای قوه مقننه قرار داده است، مجمع تشخیص از دخالت در صلاحیت مجلس شورای اسلامی باید برحذر باشد.



(

بندهای «۱» و «۲» این بخش از مصادیق بارز تعیین تکلیف مستقیم برای هیأت وزیران و دولت است و سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در زمینه‌های مقرر در صدر اصل ۴۴ مجاز شمرده شده است.

(

بندهای «۲» و بخشی از بندهای «۳» و «۴» از مصادیق عمل تقنینی است و موجب خروج مجمع تشخیص از صلاحیت سیاستگذاری خویش است. بند «۲» به تعیین شیوه‌های افزایش سرمایه و تأسیس تعاونی‌های جدید و بند «۳» به تکلیف حمایت از تعاونی‌ها می‌پردازد. در رابطه با بند «۲» بخش (الف) ذکر شده در سیاست‌های کلی توسعه بخش غیردولتی، با توجه به مصادیق مربوط به حوزه‌های سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت که در صدر اصل ۴۴ قانون اساسی ذکر شده به صورت مالکیت



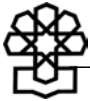
رسمی و در اختیار دولت است. به نظر می‌رسد مصوبه با قانون اساسی مغایرت داشته باشد. لذا با توجه به تفسیر ذیل اصل (۴۴) این بخش‌ها در اختیار دولت است و صرفاً واگذاری مدیریت موارد فوق با اصل ۴۴ انطباق دارد و واگذاری سرمایه‌گذاری و مالکیت به بخش تعاونی و خصوصی با اصل ۴۴ قانون اساسی مغایرت دارد، مگر آن‌که سرمایه‌گذاری و مالکیت در بخش‌های مذکور در مصوبه مجمع تشخیص را به میزانی مانند کم‌تر از ۵۰ درصد مطرح شود که خود جای تأمل دارد. به نحوی که مالکیت عمومی آن حفظ شده و در عین حال سرمایه‌گذاری و مالکیت بخش تعاونی و خصوصی نیز تا ۴۹ درصد مورد توجه قرار گیرد. البته بند «۲» هیچ‌گونه راهنمایی در این زمینه نکرده است و آن را مسکوت گذاشته است، اما در بند «ج»)

»

!

اصل ۴۳ قانون اساسی در بند «۲» به تأمین شرایط و امکانات کار در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و... اشاره کرده است. بنابراین تدوین راهکارهای حمایتی برای بخش تعاونی باید با همکاری دولت و مجلس شورای اسلامی و از طریق قانونگذاری صورت گیرد. از آن‌جا که بندهای «۲»، «۳» و «۴» سیاست‌های کلی بخش تعاون مجمع تشخیص مصلحت نظام به قلمرو تقنینی مجلس و خط مشی‌های اجرایی دولت وارد شده است، مغایر با اصول قانون اساسی و از جمله اصول ۵۷ و ۵۸ و ۲۱ است.

متناسب با تعداد اعضا، بند «۴» تکلیف به پرهیز از هرگونه دریافت اضافی دولت از تعاونی‌ها نسبت به بخش خصوصی نموده است. چنان‌چه سیاست مجمع تشخیص بر حمایت دولت از تعاونی‌ها قرار دارد، تعیین راهکارهای حمایتی بر عهده سیاست



تقنینی و اجرایی است که دولت و مجلس مکلف هستند آن را در چارچوب سایر تعهدات دولت انجام دهند.

(

از آن‌جا که اصل ۴۴ قانون اساسی بخش دولتی را احصا کرده و آن را به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت قرار داده است با این اصل در تعارض است. بنابراین صرفاً مدیریت و واگذاری مالکیت آن‌ها به میزان کم‌تر از ۵۰ درصد می‌تواند؛ تنها شکل مالکیت عمومی مورد نظر در اصل ۴۴ باشد. لذا صرف سیاستگذاری بدون توجه به مالکیت این بخش در حوزه‌های مذکور در صدر اصل ۴۴ کفایت از مالکیت عمومی بخش‌های فوق نمی‌کند.

بند «ج» مصوبه در اکثر موارد از مصادیق تقنینی و قانونگذاری است. به ویژه که بند «۱» به میزان ۶۵ درصد واگذاری از مجموع سهام بنگاه‌های دولتی پرداخته و شخصاً نهادها و بنگاه‌های قابل واگذاری را احصا کرده است.

(

مجمع تشخیص در برخی موارد به عمل تقنینی دست زده است. مانند مشارکت زیر ۵۰ درصد دولت با بخش‌های غیردولتی در توسعه اقتصادی در مناطق کم‌تر توسعه یافته.



در چنین زمینه‌هایی طبیعتاً مصوبه

مجمع تشخیص با قانون اساسی نیز مغایرت دارد.

سؤال این است که آیا این سیاست‌ها ناقض اصل ۴۴ و دیگر اصول قانون

اساسی نیست؟

در ارتباط با بند «۱» قسمت (الف) این مصوبه درخصوص توقف فعالیت‌های اقتصادی خارج از شمول عناوین صدر اصل ۴۴ مخالف یا مغایر با قانون اساسی به نظر نمی‌رسد و در موارد ضروری نیز موجب محدودیت اختیارات دولت و مجلس نشده است. تنها اشکال وارد ممکن است این موضوع باشد که ذیل پاراگراف اول اصل ۴۴ قانون اساسی عبارت «و مانند این‌ها» مطرح شده است که طبیعتاً تعیین مصادیق، ضوابط و تفصیل آن‌ها باید به وسیله قانون صورت گیرد. در این زمینه ممکن است شبهه محدودیت اراده مجلس به وسیله مصوبه مجمع تشخیص مصلحت مطرح شود.



موضوع جایگاه بخش خصوصی و نهاد بازار در مقایسه با جایگاه دولت و نهادهای برنامه‌ریزی بحث جدیدی نیست و در کشورهای توسعه‌یافته سابقه‌ای ۲۰۰ ساله دارد. از ابتدای قرن بیستم در بیشتر کشورهای در حال توسعه حکومت‌های ملی بر سر کار آمدند؛ لذا دولت‌ها موظف شدند برای گذار از اقتصاد سنتی به اقتصاد صنعتی برنامه‌ریزی کنند.

در ایران طی سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سرانیر شدن میلیاردها دلار درآمد نفتی به اقتصاد کشور موجب وابستگی سرمایه‌داران بزرگ به طبقه حاکم و حذف صنعتگران، تجار و سرمایه‌داران واقعی و ملی از صحنه اقتصاد، رکود



بازارهای سنتی و فقدان بازارهای رقابتی در بخش‌های مختلف از جمله صنعت، بازرگانی و کشاورزی شد. بدین ترتیب، پس از پیروزی انقلاب، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بخش‌های زیربنایی و محورهای اصلی قدرت اقتصادی به دولت تفویض شد.

دولتی که این قانون مدنظر داشت، یک دولت آرمانی و با مدیریت کارآمد بود که جز به منافع ملی نمی‌اندیشد و با تکیه بر عقلانیت اقتصادی و بهره‌گیری از کارشناسان و خبرگان، تحقق عدالت اجتماعی، تأمین منافع محرومان و مستضعفان را سرلوحه خود قرار داده و پاسخگوی نیازهای اساسی آنان در امور مسکن، بهداشت، آموزش و اشتغال است؛ و در راستای رشد و تعالی اقتصاد ایران در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی می‌کوشد.

(

مروری اجمالی بر تجربه سایر کشورهای صنعتی و در حال توسعه به خصوص اقتصادهای متکی بر نفت بیانگر آن است که تمامی کشورهای موفق در امر خصوصی‌سازی حتی‌المقدور درآمدهای نفتی را از بودجه خود خارج کرده و آن را به برنامه‌های عمرانی و ایجاد زیرساخت‌ها اختصاص داده‌اند و سپس با تضمین حقوق مالکیت و اجرای قراردادهای، نظارت بر اجرای قوانین را بر عهده گرفته‌اند.

از نکات بارز کشورهای موفق در عرصه خصوصی‌سازی می‌توان به کاهش بوروکراسی دولتی و دیوان‌سالاری، شفاف‌سازی سازوکار تخصیص منابع، رانت‌زدایی و مبارزه با فسادهای مالی، مشارکت در زنجیره جهانی عرضه، افزایش بهره‌وری و کارایی بخش دولتی، کلان‌نگری و هماهنگی سیاست‌ها در میان نهادهای تصمیم‌گیر اقتصادی اشاره کرد که در پی واگذاری امور تصدی‌گری دولت در



بخش‌های غیراستراتژیک به شرکت‌های خصوصی داخلی و خارجی محقق شده است. با توجه به مشکلات اقتصادی کشور که بیش‌تر جوامع در حال توسعه به آن مبتلا هستند و تجربه موفق کشورهای که سیاست خصوصی‌سازی را اتخاذ کرده‌اند به خصوص کشورهای مسلمان نظیر مالزی، می‌توان اذعان داشت که این مصوبات در بهبود وضعیت اقتصادی کشور و دستیابی و نیل به اهداف راهبردی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله بسیار مفید و کارساز خواهد بود.

نکته مهمی که در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی کشور و به ویژه اصل ۴۴ قانون اساسی باید مدنظر قرار گیرد این است که بنگاه‌های تولیدی به لحاظ ساختار، کارکرد و تأثیرگذاری در سطوح خرد و کلان تفاوت زیادی با بنگاه‌های پولی نظیر بانک‌ها دارند.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این دو، نقش قابل ملاحظه بنگاه‌های پولی در نظام توزیع درآمد در مقایسه با بنگاه‌های تولیدی است. نقش عمده بنگاه‌های تولیدی در بازار کالا و خدمات است در حالی که بنگاه‌های پولی علاوه بر ایفای نقش تعیین کننده در بازار پول از طریق خلق پول و سایر سازوکارها بر تمامی بازارهای دیگر نیز مؤثرند.

در طرح پیشنهادی کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و امور اداری در بخش (ج) به واگذاری ۶۵ درصد از مجموع سهام بنگاه‌های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ پس از طی مراحل قانونی اشاره شده است که این امر شامل بنگاه‌های تولیدی و پولی می‌شود. با توجه به نقش خطیر بنگاه‌های پولی در مقایسه با سایر بنگاه‌ها، امعان‌نظر به این مسأله در فرایند تصمیم‌گیری به خصوص در مقوله خصوصی‌سازی دقت و تأمل بیش‌تر بسیار ضروری است.



:

:نگاهی به مصوبات کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و امور اداری مجمع
تشخیص مصلحت نظام در مورد سیاست‌های کلی اصل ۴۴ از منظر حقوقی و اقتصادی

: مطالعات حقوقی و مطالعات اقتصادی : دکتر احمد توکلی (ریاست مرکز)

: دکتر محمدحسین زارعی - دکتر سیدمحمدرضا سیدنورانی

—:

—: